



درباره

«دوستان شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی هریک به نوبه خود از منش اخلاقی آن یار سفرکرده گفتنیهای فراوان دارند که تجمیع آنها در یک یادمان، یاریگر پژوهشگران در ترسیم سیره عملی آن بزرگوار تواند بود. عالم مجاهد شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله محلاتی (ره) در گفت و شنودی با روزنامه کیهان در آبان ماه ۵۹ به بیان برخی از خاطرات خویش در این موضوع پرداخت که شمه‌ای از آن را برای درج در این یادمان برگزیدیم.»

شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله محلاتی

او در قلب همه بود....

بودند و به همین جهت بود که دوستان زیادی داشت. من یاد هستم حتی در بخشهای علمی، امام (س) را همیشه می‌خنداند و امام (س) با ایشان همیشه بشاش و خندان بودند و دوستان در آنجا واقعا از شهادت ایشان سوختند. من آن قدر به ایشان عشق می‌ورزیدم وقتی بعد از خبر شهادت ایشان با خانواده‌شان و با حاج احمد آقا صحبت می‌کردم، آن چنان حالی به من دست داد که واقعا نزدیک بود، سکنه کنم. همه رفاقتا در سوگ ایشان سوختند، زیرا ایشان در قلب همه بود و در مسائل علمی، اخلاقی و معاشرتی خصوصیاتی داشت که همه او را دوست داشتند و به او علاقمند بودند.

دوره تحصیلات ایشان در قم بود و تا آنجا که یاد هست دوران سطح و خارج را در قم بودند و بیشتر معلوماتشان را از امام (س) کسب کردند. می‌دانید که نحوه تدریس در حوزه‌ها به این ترتیب است که طلاب می‌روند و استاد دلخواه را خودشان از بین اساتید پیدا می‌کنند. ایشان هم به همین روش از اساتید مختلف استفاده کرد و درس خارج را نیز از حضرت امام (س) فرا گرفت و مضافا ایشان خود دارای یک قدرت استنباط بی نظیری بود که بیشتر مطالعه می‌کرد و از مطالعات خود بهره می‌گرفت. در نجف هم با آقای پجنوردی مباحثه داشت و پای درس حضرت امام (س) هم می‌رفت و خود هم یکی از مدرسین حوزه بود و درس خارج را آنجا تدریس می‌کرد. ایشان جزوات زیادی در تفسیر، فقه و اصول نوشتند و در سطوح مختلف یادداشتهایی دارند و یک قسمت از جزوات ایشان حتی در کتابهای امام (س) بود. وقتی بعد از انقلاب کتابهایی را که در دوران رژیم سابق، ساواک به یغما برده بود جمع‌آوری کردند و به قم بردم، بسیاری از جزوات ایشان که تألیف کرده بودند، آنجا بود. ایشان در حین تحصیل، تألیف هم می‌کردند.

مطلب دیگر این‌که ایشان همان‌طور که امام (س) فرمودند، امید اسلام و مسلمین بودند. او آینه تمام‌نمایی از خود امام (س) بود. امام (س) بسیار در شهادت او صبر کرد. می‌دانم اگر تأثیری به امام (س) دست می‌داد نه فقط از باب این بود که فرزند اوست، بلکه او یک عالم ربانی بود، ولی ایمان قوی امام (س)، روحیه‌ای را به ایشان داد که آن‌گونه برای خدا تحمل کردند. تقدیر الهی چیز دیگری را اقتضا کرد. علاوه بر این ما نباید فراموش کنیم که در واقع، شهادت ایشان مبدأ انقلاب بود و بعد از شهادت ایشان، ایران یکمرتبه منقلب شد و مردم شروع به راهپیمایی و تشکیل جلسات کردند که همین مبدأ انقلاب و منشأ سرنگونی رژیم منفر پهلوی گردید، لذا او حق بزرگی بر گردن همه ملت ایران دارد و هم چنان که در تأسیس جمهوری اسلامی، رهبری امام دارای اهمیت اساسی بود، شهادت ایشان هم مؤثر و اساسی واقع شد. نام ایشان برای همیشه در تاریخ جمهوری اسلامی ایران ثبت شد و ما طلبه‌ها نیز باید از این فرزندی که امام (س) برای جامعه اسلامی تربیت کرد، عبرت بگیریم و زندگی او را الگوی نمونه‌ای برای خود قرار بدهیم تا با تربیت مردانی مانند او، این انقلاب و رهبری آن تداوم یابد و جمهوری اسلامی استوار بماند.

من که به نجف می‌رفتم، یک شب تا نزدیک صبح دو نفری نشستیم بودیم و راجع به برنامه‌های مبارزه صحبت می‌کردیم. یاد هست که تلگرافهایی در ارتباط با خارج کشور و گروههایی که فعالیت می‌کردند پیش ایشان بود و همه را به من نشان داد. معلوم شد که تمام برنامه‌های خارج زیر نظر ایشان است. آن شب مشکلات کار را بیان کرد و از جمله به من گفت، ما برای کمک به این برادرانی که در خارج مبارزه می‌کنند، پول کافی نداریم، لذا شما در ایران از سهم امام (س) و یا وجوهات دیگر هرچه می‌توانید، تهیه کنید و برای ما بفرستید. رمزی هم قرار داد که با آن رمز، پول را به آقای پسندیده بدهید. ما پولهایی را که با آن رمز برای ما می‌آید، می‌فهمیم که این پول را باید به چه کسی بدهیم و من می‌دانم مصرفش چیست.

مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) یک بینش خاصی داشت. به همین خاطر بود که رژیم فوق‌العاده از ایشان عصبانی بود و در نتیجه ایشان را به شهادت رساند. همان روز اول هم من یقین داشتم که ایشان شهید شدند و همان‌طور که امام (س) هم فرمودند ایشان کسانتی نداشتند و شب چند نفر به منزل ایشان رفته بودند و به گونه‌ای سم به بدن ایشان وارد شده بود و حتی بعضی اطبا هم تصدیق کرده بودند که ایشان مسموم شده است ولی حاضر نشدند که شهادت کتبی بدهند، زیرا می‌گفتند که اگر ما شهادت کتبی بدهیم، باید بدن تشریح شود و امام اجازه نمی‌دادند که بدن تشریح شود و آنها هم تصدیق کتبی نکردند، ولی به طور مسلم رژیم سابق با ایادی خودش ایشان را شهید کردند.

ایشان فوق‌العاده متخلق به اخلاق اسلامی بود. در دوران جوانی، وقتی که ما دور هم جمع می‌شدیم و مثلاً بعضی از شبها اگر جلسه‌ی ما تا ساعت دوازده شب هم طول می‌کشید، او همان‌جا یک گوشه، نماز شب را هم می‌خواند. نماز شب ایشان ترک نمی‌شد و اهل تهجد بود. بسیار شیرین و شوخ طبع بود و همه به انس با ایشان علاقمند بود.

من که به نجف می‌رفتم، یک شب تا نزدیک صبح دو نفری نشستیم بودیم و راجع به برنامه‌های مبارزه صحبت می‌کردیم. یاد هست که تلگرافهایی در ارتباط با خارج و گروههایی که فعالیت می‌کردند پیش ایشان بود و همه را به من نشان داد. معلوم شد که تمام برنامه‌های خارج زیر نظر ایشان است.

در مورد آشنایی با مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی (ره) باید عرض کنم که من از ۱۵ سالگی ایشان را شناختم، برای این‌که هنوز من برای تحصیل به قم نیامده بودم و حدود چند سالی تابستانها حضرت امام (س) به اتفاق خانواده‌شان به محلات تشریف می‌آوردند و ایشان همسن من بود و معموم هم نبود و درس طلبگی را با هم به تازگی شروع کرده بودیم و لذا در همان جا با هم آشنا شدیم. غیر از آشنایی، رفیق شدیم و این رفاقت تا وقت شهادتش ادامه پیدا کرد. همیشه با هم مانوس بودیم، غیر از مباحثات و درسها در ایام تعطیلی هم با هم بودیم و گاهی تابستانها یا دیگر ایام تعطیل نیز با هم به مسافرت می‌رفتیم.

من یک عمر خاطره از ایشان دارم و همه چیز ایشان برای من جالب بود. می‌توان گفت که ایشان در هر قسمتی یک نوع نبوغی داشت. در تحصیلاتش هم نبوغ داشت. خیلی مقید بود که از هر کسی که معلوماتی در رشته‌های مختلف دارد، چیزی یاد بگیرد، در رشته عرفان، فقه، اصول، هم استعداد ایشان فوق‌العاده بود و هم حافظه‌اش. گاهی اوقات یک هفته از منزل بیرون نمی‌آمد و یک رشته علمی را دنبال می‌کرد، به همین جهت از افراد هم‌دوره ایشان کمتر کسی را داشتیم که به آن اندازه نبوغ داشته باشد و مثل ایشان جامع باشد و در همه قسمتها عالم باشد. ایشان هم در فلسفه و هم در فقه استاد و مجتهد شد و هم در قسمتهای دیگر. حتی بعد از دستگیری و تبعید امام (س) به ترکیه ایشان را هم گرفتند و ما در زندان قزل قلعه با هم بودیم، منتهی ایشان در سلول انفرادی بود و ما در سلول عمومی، ولی با هم در تماس بودیم. ایشان در همان جا با نبود کتاب، حدود ۱۲۰ صفحه فقه در مسائل مستحدثه نوشت، یعنی مسائلی که در قدیم موضوعش نبوده و به تازگی موضوعیت پیدا کرده است، مانند مسائل بانکها، بیمه و ... ایشان یک انسان فوق‌العاده بود.

اولین خاطره من در همان محلات بود که با حاج آقا مصطفی (ره) آشنا شدم، ولی بعد همین‌طور با ایشان مانوس بودم. ایشان بعد از آزادی از زندان ابتدا به قم آمدند و در قم علما و مراجع از ایشان خواستند که در قم بمانند و به ترکیه نروند و در غیاب امام (س) به اداره حوزه علمیه قم کمک کنند. در همان موقع سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران، تلفن کرد و حتی می‌گویند که فحاشی کرد و سپس عده‌ای را فرستاد که ایشان را گرفتند و به ترکیه فرستادند. یک سال هم در ترکیه ماند و در همان‌جا کمال استفاده را از امام (س) کرد و یادداشتهای زیادی از همان موقع دارد. بعد به نجف آمدند که من در آن موقع نیز با ایشان مرتبط بودم و از آنجا هم یادداشتهای زیادی در زمینه فقه و اصول ... دارند.

یکی از برنامه‌هایی که ایشان در نجف داشتند و فکر می‌کنم همان به موجب شهادت شد، تماس با نهضت‌های آزادیبخش جهان بود. با شخصیت‌های ارزنده اسلامی در سطح جهان مرتبط بودند. بازویی قوی برای امام بود و در واقع مبارزه را اداره می‌کرد و حضرت امام (س) به کارهای اصولی می‌رسید و قسمتی از آن را ایشان اداره می‌کرد.